

آیا ویتگنشتاین همه مسائل فلسفه را حل کرد



لودویگ ویتگنشتاین فیلسوف اتریشی قرن بیستم است که باب‌های زیادی را در فلسفه ریاضی، فلسفه زبان و فلسفه ذهن گشود.

خبرگزاری مهر- گروه دین و اندیشه: لودویگ ویتگنشتاین فیلسوف اتریشی قرن بیستم است که باب‌های زیادی را در فلسفه ریاضی، فلسفه زبان و فلسفه ذهن گشود. ویتگنشتاین در خانواده‌یی که از ثروت و شهرت قابل توجه برخوردار بود به دنیا آمد. پدرش از صاحبان صنایع فولاد در اتریش بود. لودویگ نیز به ماشین آلات و صنایع مهندسی علاقه مند بود. تحصیلاتش را در ریاضیات و فیزیک و مهندسی گذراند و در مهندسی هوایی تخصص گرفت. «اصول ریاضیات» برتراند راسل او را به سمت فلسفه کشانید.

وی سپس مهندسی را رها کرد، به کمبریج رفت و زیر نظر خود راسل اصولش را فرا گرفت. این فراگیری و ابداعاتی که خود بدان افزود تحریر «رساله‌ی منطقی - فلسفی» را سبب شد.

رساله‌اش مورد توجه فراوان قرار گرفت. خود نیز گمان نمود که همه پرسشهای اساسی فلسفه را پاسخ گفته است بنابراین فلسفه را رها کرد، اما این بخت و اقبال و یا دقیقتر بگوییم اندیشه و تعمق را داشت که به نارسا و ناکافی بودن نظریه‌هایش پی برد و خود از آن روی برگرداند.

آنچه را گفته بود انکار و بار دیگر به فلسفه روی آورد و به مطالعه و اندیشیدن مشغول شد. این بار دیگر جز یک مقاله‌ی کوتاه تا پایان عمر چیزی منتشر نکرد.

توجه ویتگنشتاین به زبان و کارکردها و کاربردهای کلمات و جملات را نمی‌توان جدا از علاقه و توجه‌اش به ریاضیات و اعداد و ارقام ارزیابی کرد. مصالح ابتدایی ریاضیات اعداد و ارقام هستند.

شاید بتوان گفت ریاضیات بدون وجود ارقام بی معنا است. ویتگنشتاین در ریشه‌یابی و لایه برداری از پرسشهای بنیادین فلسفی از قبیل واقعیت و غیر واقعیت، معنا و مهمل، حقیقی و غیرحقیقی، درست و نادرست، هستی و ماورای هستی و پرسشهایی از این قبیل به کلمات و جملات می‌رسد.

منطق و نظامی که افکار ویتگنشتاین در چارچوب آن پرورش یافته است او را به سمت مصالح اولیه عقب می‌راند و هدایت می‌کند.

نظم ریاضی گونه ذهن ویتگنشتاین توجه او را در پرسشهای بنیادین فلسفه نه به معنا و مفاهیم انتزاعی که به سمت مصالح به کار رفته و در پرسشها می‌کشاند و توجه او را به زبان و ساختار جملات و کلمات معطوف می‌کند و او زبان را هم مبدا و هم غایتی به حساب می‌آورد که معنا و بی‌معنایی واقعیت و غیرواقعیت ممکن و غیرممکن و... را با آن ارزیابی می‌کند. مبدا و غایت قرار دادن زبان و سنجیدن و تفسیر همه چیز با ساختار زبان راه به همان ذهنیاتی می‌برد که ذهن او را برد هر چند که در نظریه دومش که زبان را ابزار به حساب می‌آورد قابل توجه‌تر است.

بطور کلی نظرات ویتگنشتاین در باب فلسفه به دو قسمت عمده تقسیم می‌شود یعنی ویتگنشتاین متقدم و ویتگنشتاین متاخر.

ویتگنشتاین متقدم آن چنانی که از سخنانش بر می‌آید معتقد بود که زبان برای بیان جهان به خصوص در مباحث متافیزیکال و فرا ماده ای ناکافی و حتی ناکارآمد است، بدین معنی زمانی که ما در مورد امری فرامادی صحبت می‌کنیم عموماً از تشبیهات استفاده می‌کنیم اما اگر تمام این تشبیهات را در مورد امر فرامادی مورد نظر برداشته و آنگاه به آن بنگریم می‌بینیم که چیزی نمی‌ماند چون هر آنچه که گفته ایم فقط تشبیه و استعاره بوده است.

باید توجه داشت که این ناکارآمدی زبان در دیدگاه ویتگنشتاین متقدم فقط وابسته به امر فرامادی نمی‌شود و حتی برخی از گفته های ما درباره مادیت را هم شامل می‌شود.

بطور کلی باید گفت از دیدگاه ویتگنشتاین متقدم هر آنچه که آدمی گفته و بسیاری از تفکرات و گفته های این موجود دو پا در باب امور مادی جعل انسان است نه بیان واقعیات خودش در این رابطه چنین می‌گوید "فلسفه نبردی با جادوشدگی ذهن ما به وسیله زبان است".

